

جاهلیت مدرن و جریان های تکفیری

سید محمد حسینی (طاها)^۱

چکیده

با مطالعه و بررسی آیات و روایات مختلف ائمه معصومین و در باب جاهلیت اولی و ویژگی های آن و تطبیق آن بر جاهلیت، جاهلیت دوم (مدرن) این امر مسلم می‌گردد که تعصب و تبرج و خونریزی و پایمال کردن حقوق از ویژگی‌های مشترک این دو جاهلیت می‌باشد. بعد از روبرویی اسلام با مدرنیته و چالش‌های روبرو، جریان‌هایی در اسلام با شعار برگشت به سلف صالح ایجاد شده و با الهام‌گیری از بعضی از شخصیت‌های تاریخی طرفدار این دیدگاه به افراط‌گری و ظاهرگرایی رو آورده‌اند و با شناخت سطحی و ظاهرگرانه خود به ترویج اسلام مورد نظر خود پرداخته و با عقلانیت و تأملات دینی به مقابله پرداخته‌اند. این نوع تفکر پیامدهای در پی خود داشته است که خشونت و تکفیری در مقابل دیگر مسلمانان از نمونه‌های این نوع دیدگاه می‌باشد. راه برون رفت از این مسئله تمسک به علم حقیقی که از طریق ائمه معصومین حاصل می‌شود.

کلیدواژه ها: جاهلیت اولی، جاهلیت مدرن، سلفیه، تکفیری، سطحی نگری

^۱. کارشناسی ارشد مدیریت رسانه دانشگاه ادیان و مذاهب

جریان‌های تکفیری با توجه به آموزه‌های خود، جهان امروز را غوطه‌ور در جاهلیت می‌دانند و راه بیرون رفت از این جاهلیت تمسک و رجوع به قرآن و سلف می‌دانند و در هنگام رجوع به قرآن با سطحی‌نگری و ظاهر‌گرایی به تفسیر قرآن و آرای سلف پرداخته‌اند. این امر باعث دوری از آرای واقعی و تفسیر حقیقی قرآن کریم شده‌اند. این ریشه در غافل بودن از اندیشه‌ها و تفکرات ائمه معصومین می‌باشد. این غفلت باعث تکفیر دیگر مذاهب و خونریزی آنان شده است. برای درک بهتر این موضوع ابتدا به معنای جاهلیت اولی و سپس جاهلیت مدرن می‌پردازیم و بعد از بازگویی ویژگی‌های این دو به جریان‌شناسی جریان‌های تکفیری می‌پردازیم.

معنای جاهلیت

جاهلیت در لغت به معنای حالت نادانی (دهخدا، ۱۳۷۷، حرف ج) و فقدان علم و معرفت می‌باشد. در اصطلاح به زمان قبل از رسول مکرم اسلام اطلاق می‌گردد که مردم بت‌ها را می‌پرستیدند و بعضی به دوران فترت، عصر بین دو پیامبر را دوران جاهلیت می‌دانند.

جاهلیت در قرآن

کلمه جاهلیت ریشه قرآنی دارد. در قرآن کریم از مشتقات آن به صورت‌های جاهل، جاهلون، جاهلین، جهاله، یجهلون، تجهلون و جهول به کار رفته است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

« قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛

یوسف گفت: پروردگارا! زندان برای من از آن چه مرا به سوی آن می‌خوانند محبوب‌تر است و اگر حيله را از من باز نگردانی من به سوی آنها تمایل می‌کنم و از جاهلان می‌گردم.»

از این آیه استنباط می‌شود که گناه موجب سلب علوم خدادادی است و جهل تنها، بی‌سوادی نیست، بلکه انتخاب لذت آنی و چشم‌پوشی از رضای خداوند، نیز جهل محض است (قرآنی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۵۶)

آیه ۶۷ سوره بقره:

« وَادِّ قَالِ مَوْسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛

و هنگامی را که موسی به قوم خود گفت خدا به شما دستور می‌دهد که ماده گاوی را سر ببرید، گفتند آیا ما را به تمسخر می‌گیری؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از نادانان باشم. »

این تعبیر بیانگر آن است که استهزای دیگران جز کار عناصر نادان نیست. چون استهزاکندگان یا آفرینش فرد یا کردار و رفتارهای او را به مسخره می‌گیرند و چون موضوع آفرینش و زشتی و زیبایی افراد از آن خداست، بنابراین هیچ یک از آن‌ها در خور استهزا نیست. با این بیان انجام این عمل زشت فقط توسط افراد نادان انجام‌پذیر است و استهزا در موضع حکم و بیان شریعت از نادانان است. (طبرسی، ج ۱، ص ۲۹۷)

در آیه ۷۲ سوره احزاب خیانت به امانت مصداق بارز جهل شمرده شده است:
« إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم آن‌ها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود. » در این آیه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین امتیاز انسان بر تمام جهان خلقت بیان گردیده است، ولی افسوس که از همان آغاز بر خویشتن ستم کرد و قدر خود را نشناخت و آنچه شایسته حمل این امانت بود انجام نداد.

و در آیات متعدد دیگر هم جهل و مشتقات آن به کار رفته و به معنای سخن لپه و بیهوده و یا تبعیت از اخبار فاسقان و... می‌باشد.

در بعضی از آیات قرآن کریم به معنای اصطلاحی جاهلیت اشاره کرده است که در این ذیل به چند مورد آن در آیات قرآن کریم می‌پردازیم.

آیه ۳۳ سوره احزاب، که خداوند می‌فرماید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛

و در خانه‌هایتان قرار بگیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید.

تبرج به معنی آشکار شدن در برابر مردم است، و از ماده برج، گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است.

اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست؟ ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر ﷺ بوده، و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و

گردنبند و گوشواره‌های آن‌ها نمایان بود، به این ترتیب قرآن همسران پیامبر ﷺ را از این گونه اعمال باز می‌دارد.

بدون شک این یک حکم عام است و تکیه آیات بر زنان پیامبر ﷺ به عنوان تاکید بیشتر است، درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوئیم تو که دانشمندی دروغ مگو، مفهومی این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که یک مرد عالم باید به صورت مؤکدتر و جدی‌تری از این کار پرهیز کند.

به هر حال این تعبیر نشان می‌دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را می‌بینیم، ولی مفسران پیشین نظر به اینکه چنین امری را پیش بینی نمی‌کردند، برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند لذا جاهلیت اولی را به فاصله میان آدم و نوح و یا فاصله میان عصر داود و سلیمان که زنان با پیراهن‌های بدن نما بیرون می‌آمدند، تفسیر کرده‌اند، تا جاهلیت قبل از اسلام را جاهلیت ثانویه " بدانند.

ولی چنان که گفتیم نیازی به این سخنان نیست، بلکه ظاهر این است که جاهلیت اولی همان جاهلیت قبل از اسلام است. (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۲۹۱)

در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران خداوند می‌فرماید:

وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ؛

و گروهی در فکر جان خود بودند و درباره خدا، گمان‌های ناروا همچون گمان‌های جاهلیت می‌بردند.

در این آیه نیز، —ه یکی دیگر از ویژگی‌های دوران جاهلیت می‌پردازد، علامه طباطبایی در ذیل این آیه به این مهم می‌پردازد:

بت‌پرستان جاهلیت معتقد بودند که برای هر صنف از اصناف حوادث، از قبیل: رزق، حیات، موت، عشق، جنگ و امثال آن، و همچنین برای هر نوع از انواع موجودات عالم از قبیل: انسان، زمین، دریاها و غیر این‌ها رب و مدبری جداگانه است که امور هر یک از آن‌ها را رب آن‌ها اداره می‌کند و این ارباب و خدایان در اراده خود شکست‌ناپذیرند.

بت‌پرستان این خدایان را می‌پرستند تا آنچه را که می‌خواهند به وسیله آنان به سوی خود سرازیر سازند و سعادت را برای خویش جلب نمایند، و نیز شرها و بلاها را از خود دفع کنند و خدای سبحان را رب آن ارباب و به منزله پادشاهی عظیم می‌دانستند، که هر صنف از اصناف رعیت خود را به یکی از بزرگان رعیت خود سپرده و اختیار تام به او داده، و او در حوزه حکمرانی و منطقه نفوذ خود هر کاری بخواهد می‌کند.

این مشرک وقتی مسلمان شد و در اسلامش خیال کرد که دین حق در تقدم و پیشرفت ظاهری هم هرگز شکست نمی‌خورد و همچنین پیامبر ﷺ — که اولین کسی است

که مسئولیت ابلاغ این دین از جانب پروردگارش به دوش او نهاده شده و سنگینی آن را تحمل کرده- در ظاهر، دعوتش مقهور نمی‌شود و یا حد اقل کشته نمی‌شود و نمی‌میرد، در حقیقت ظنی جاهلی به خود راه داده و درباره خدا ظنی غیر حق نمودند، چرا که برای خدا هم‌تا و امثالی گرفته که یکی از آن‌ها پیامبر است و پیامبر را ربی پنداشته که خدای تعالی امر پیروزی بر دشمن و غنیمت گرفتن از او را به خود آن جناب وا گذاشته است، با اینکه خدای سبحان واحد است و شریکی ندارد و تمامی امور به دست خود او است و احدی از خلاق اختیار هیچ امری را ندارد. (علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۷۳)

و در آیه ۲۶ سوره مبارک فتح می‌فرماید:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ؛

آنگاه که کافران در دل‌های خود، تعصب (آن هم) تعصب جاهلیت ورزند.

«حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» یعنی همان عادت پدرانشان در دوران جاهلیت را دارند که هیچگاه حاضر نیستند احدی را قبول کنند و تسلیم او شوند، زیرا کفار مکه گفته بودند، محمد و یارانش پدران و برادران ما را کشته‌اند و اینک وارد منزل‌های ما می‌شوند، اعراب با خود گفتند که یاران محمد بر خلاف میل ما می‌خواهند وارد بر ما شوند و لات و عزی بت‌های ما نیز، نمی‌خواهند اینان بر ما وارد شوند و این یک نوع تعصب جاهلانه بود که وارد دل‌های آنان شده بود.

زهری گفته است منظور از حمیت جاهلیت سرسختی کفار بود از اقرار به رسالت

حضرت محمد ﷺ. (طبرسی، ج ۲۳، ۱۷۱)

جاهلیت در نهج البلاغه

درباره دوران جاهلیت و ویژگی‌های آن در جای جای نهج البلاغه سخن امیرالمؤمنین را مشاهده می‌کنیم که در ذیل به چند مورد آن می‌پردازیم.

خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته و امور مردم پراکنده بود، راه‌رهای دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید، ایمان بدون یاور مانده و ستون‌های آن ویران گردیده و نشانه‌های آن انکار شده، راه‌های آن ویران و جاده‌های آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آبشخور شیطان سیراب می‌شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگد مال کرده و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده و پا بر جا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین

همسایگان (بت پرستان) زندگی می کردند. خواب آن‌ها بیداری و سرمه چشم آن‌ها اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود. (دشتی، خطبه ۲).
در جای دیگر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به توصیف اعراب جاهلی و شرایط آن‌ها می‌پردازند، وضع مردم مضطرب و نگران کننده بود و بسیاری داعیه حکومت و سروری داشتند و وحدت مردم به تفرقه تبدیل شده بود و دائماً در بلاء و گرفتاری و جهل به سر می‌بردند به طوری که دختران را زنده به گور می‌کردند و بت‌ها را می‌پرستیدند و با ارحام خویش قطع رابطه کرده و همدیگر را غارت می‌نمودند. (دشتی، خطبه ۹۴)

ویژگی‌های دوران جاهلیت

یکی از ویژگی‌های دوران جاهلیت، بت پرستی و شرک می‌باشد. عرب در اثر مجاورت با ملت‌های مختلف و رفت و آمد به مناطق گوناگون کیش‌های مختلف داشت. از نظر اعتقادی شایع‌ترین و عمومی‌ترین اندیشه حاکم بر مردم جزیره العرب، شرک بوده است. زندگی دور از دین و شیطان محور عرب جاهلی، سراسر آلوده به گناهیانی چون زنا، شراب خواری، قتل، غارت و قمار شده بود.

جنگ و خونریزی یکی دیگر از ویژگی‌های دوران جاهلیت شمرده می‌شود. انگیزه اصلی ثبات قبیله و حفظ اجتماع آن، دفاع از آب و خاک بود. این دو گزینه، در زندگی عرب بیابانی نقش حیاتی داشت، پس برای حفظ یا به دست آوردن آن، باید متحمل زیان‌های فراوان مالی و جانی می‌شدند. همین علت باعث شده بود که عرب جاهلی با قتل و غارت خو بگیرد و با برخوردی بسیار ناچیز، جنگ‌های خانمان برانداز طولانی به راه اندازد که می‌توان به جنگ‌های فجّارو جنگ‌های دو قبیله اوس و خزرج اشاره کرد. (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵)

از دیگر ویژگی‌های دوران جاهلیت، منزلت و جایگاه پست برای زنان و زنده به گور کردن دختران می‌باشد، مرد در جاهلیت، صاحب اختیار خانواده و به تعبیری گویاتر، مالک خانواده بود و بر زن و فرزندان حق حیات داشت. در جاهلیت، زن در ردیف سایر انسان‌ها قلمداد نمی‌شد، بلکه انسان درجه دو محسوب می‌شد. گفته خلیفه دوم در مورد وضعیت زنان در جاهلیت گواه خوبی است. او اعتراف می‌کند که زنان در جاهلیت هیچ به حساب نمی‌آمدند: «کنا فی الجاهلیة لانعد النساء شیاء» (بخاری، ج ۶، ص ۶۹)

جاهلیت مدرن

از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: من بین دو جاهلیت که دومین آن مخرب‌تر از اولی است، برانگیخته شدم. (الرشیدی، ص ۲۷۳)

عبدالله بن زراره هم از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: همانا قائم ما با جاهلان سرسخت‌تری نسبت به جاهلانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران جاهلیت با آنها برخورد داشت، رو به رو می‌شود و متحمل رنج و سختی بیشتری خواهد شد. (مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۶۲)

با توجه به این دو روایت در می‌یابیم در دوران بعد از پیامبر اسلام، جاهلیت ظهور می‌کند که با وجود پیشرفت‌های علمی و تحقیقات، هنوز هم در لجنزار جاهلیت غوطه ور می‌باشند.

با توجه به آنچه ذکر شد و با نگاهی به تاریخ دوران پیش از اسلام، بررسی و عملکرد مردم عصر جاهلی، خصیصه‌ها و ویژگی‌هایی برای این دوران به ثبت رسانیده که از قتل، غارت، شهوت‌رانی، خشونت، تعصب و بت‌پرستی گرفته تا زنده به گور کردن دختران، بد اندیشی و پیروی از تفکرات خرافی را در خود جای داده و در قرآن کریم هم با واژه‌هایی چون ظن الجاهلیه (بی‌توجهی به وعده و وعیدهای خداوند و بد اندیشی درباره افعال الهی)، حمیه الجاهلیه (تعصب جاهلیت)، تبرج الجاهلیه (بی‌پروایی زنان در جامعه و نمایاندن زیور و آرایش‌های زنانه) و حکم الجاهلیه (پیروی از حکم و حکومت ناحق، رفتار خلاف قانون الهی) بدان ویژگی‌ها اشاره شده که نشان از وضعیت اسفبار آن دوران است.

اعراب زمان جاهلی به دلیل نداشتن علم کافی و پایبند نبودن به دستورات دینی، گرفتار برخی اعتقادات و همچنین انجام دادن برخی کارهایی می‌شدند که تا ابدیت همانند لکه ننگی بر پیشانی‌شان نقش بسته است.

اما انسان‌ها، در جامعه امروزی با ادعای علم و دانش و پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژی و داشتن هزاران دانشگاه و مراکز معتبر علمی، روز به روز در منجلاب گناه و فساد و طغیان و بی‌بند و باری فرو می‌روند. هر چند بشریت امروزی، با زدن عینک علم و پیشرفت بر چشمان به ظاهر بینای خویش، روز به روز قله‌های علم و صنعت و تکنولوژی را فتح می‌کند و مغرورانه ادعا دارد که همه کاره می‌باشد، ولی به خاطر روی برگرداندن از معنویات و دستورات الهی و فاصله گرفتن از امام عصر علیه السلام که حجت خداوند بر روی زمین می‌باشد، روز به روز گمراه‌تر می‌شود و در دره‌های هولناک جاهلیت مدرن سقوط می‌کند.

امیر المؤمنین علیه السلام در حکمت ۳۶۹ نهج البلاغه، گوشه‌هایی از اوضاع جاهلیت مدرن را این طور بیان می‌فرماید:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ سَكَانِهَا وَعَمَارُهَا شُرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ»

تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَيَسْوِقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا»

روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادند، اما از هدایت ویران است. مسجد نشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند که کانون هر فتنه و جایگاه هرگونه خطاکاری‌اند. هرکس از فتنه بر کنار است او را به فتنه بازگردانند و هرکس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه‌ها کشانند.

همچنین پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی طولانی برای سلمان فارسی، برخی از ویژگی‌های جاهلیت مدرن را این طور بازگو می‌فرماید: «ای سلمان! در آن موقعیت کارهای بد و ناپسند در بین مردم بصورت کارهای شایسته و پسندیده در آید و کارهای پسندیده و نیکو، به صورت کارهای نکوهیده و ناپسند جلوه کند. مردمان خیانت پیشه، مورد وثوق و امانت واقع شوند و به افراد امین و درستکار، نسبت خیانت داده شود و مرد دروغگو را تصدیق کنند و به دروغ‌های او مهر صحت و درستی بنهند و مرد راستگو و درست را دروغگو شمارند و به گفتار او ترتیب اثر ندهند... ای سلمان! در آن وقت مردها به مردها اکتفا می‌کنند و زن‌ها به زن‌ها اکتفا می‌نمایند... مردها خود را شبیه به زنان می‌کنند و زنان خود را شبیه به مردان می‌نمایند. افرادی که دارای رحم هستند و برای تولید مثل آفریده شده‌اند که منظور زنان می‌باشند، سوار بر زین‌ها می‌شوند. پس بر آن زنان از امت من لعنت خدا باد... ای سلمان! در آن زمان پرده عصمت مردم پاره می‌شود. محرّمات الهیّه به جای آورده می‌شود. حریم عفاف دریده می‌گردد. معصیت‌های خدا رائج می‌گردد. بدان و اشرار بر اخبار و خوبان تسلط پیدا می‌کنند و دروغ علناً رائج و در بین توده مردم شایع می‌شود. لجاج و خودسری و استکبار ظاهر می‌گردد و نیازمندی و احتیاج، همه توده‌ها را فرا می‌گیرد. مردم به لباس خود بر یکدیگر مباحثات می‌کنند. باران‌های فراوان در غیر فصل باران پیدا می‌شود. اشتغال به لهو و لعب از قبیل بازی کردن با باطل و آلات موسیقی را امری پسندیده و نیکو می‌شمرند. امر به معروف و نهی از منکر را گذشته از آنکه به جای نمی‌آورند، امر نکوهیده و ناپسند می‌دانند. زمانه و وضعیت محیط در آن زمان به قدری انحطاط پیدا می‌کند که مردمان مؤمن و با ایمان راستین، در آن زمان، در بین مردم از تمام افراد امت پست‌تر و حقیرتر و ذلیل‌تر خواهند بود. در بین زاهدان و عابدان و در بین علما و نزدیکانشان حس بدبینی و بدخواهی ظهور نموده و پیوسته در صدد عیب‌جوئی و ملامت از یکدیگر بر می‌آیند» (درویشی، جاهلیت مدرن و راه‌های رهایی از آن)

تعصبات و عصبیت‌های مدرن

عصبیت از نظر لغوی از ریشه «عَصَبَه» به معنای خویشان شخص از جانب پدر است. در واقع شخص صاحب عصبیت کسی است که از حریم جدّ اعلای خود دفاع می‌کند. (دهخدا، حرف عین)

عصبیت یکی از اخلاق باطنه نفسانی است که آثارش دفاع و حمایت کردن از خویشان و مطلق متعلقان است، چه تعلق دینی و مذهبی و مسلکی، یا تعلق وطنی و آب و خاکی، یا غیر آن... و این از اخلاق فاسده و ملکات رذیله‌ای است که منشأ بسیاری از مفاسد اخلاقی و اعمالی گردد و خود آن فی نفسه مذموم است. گرچه برای حق باشد. یا امر دینی باشد و منظور اظهار حق نباشد، بلکه منظور غلبه خود یا هم مسلک خود یا بستگان خود باشد. اما اظهار حق و ترویج حقیقت و اثبات مطالب حق و حمایت برای آن یا عصبیت نیست، یا عصبیت مذمومه نیست. (امام خمینی، چهل حدیث؛ ص ۱۴۳)

با فراست و بصیرت به بنیاد جنگ‌ها و کشمکش‌های کمرشکن طول تاریخ بنگریم و راز بروز و ظهور احزاب، گروه‌ها، مسلک‌ها، فرقه‌ها و حتی مرزهای جغرافیایی و فرهنگی میان عموم اقوام را جست‌وجو کنیم، بن مایه این همه را در عصبیت یا همان غیرت‌ورزی بی‌سبب، مذموم و دور از معیارهای حقیقی می‌یابیم.

ناسیونالیسم، سوسیالیسم، فاشیسم، ماکیاولیسم، پان ایرانیسم، پان عربیسم، پان ترکیسم، صهیونیسم و.. صدها ایسم دیگر، بر محور تعصب قومی و حزبی شکل گرفتند و موجب و موجد جنگ‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شدند و در زیر چرخ‌های خود، میلیون‌ها انسان را قتل عام کردند.

تبرج مدرن

در جاهلیت مدرن، وقتی می‌خواهند به جنایتی دست بزنند، این جنایت را خدمت معرفی می‌کنند و مصداق بارز آن امروزه به نام آزادی زن، او را به ابزار دست سودجویی و لذت طلبی معرفی کرده‌اند.

همانگونه که شواهد جاهلیت مدرن نشان می‌دهد، زنان به عنوان کالای لوکس برای فروش هر چه بهتر اجناس تولیدی آن کشورها بشمار می‌آیند.

در زندگی‌های غربی به حدی شخصیت زن و مادر لگد مال شده است که دیگر حقوق انسانی و انسانیت او مطرح نیست و زنان وسیله‌ای برای کنیزی و بردگی شده‌اند. آن‌ها زن را از زینت انداخته، مادری را از او گرفته و وسیله لذت جویی قرار داده‌اند و با عریان و لخت کردن در جلو دوربین‌های فیلم‌برداری از او حیوان و جان‌داری برای بهره‌بری جنسی ساخته‌اند.

آری در جاهلیت مدرن شخصیت زنان در حال زنده به گور شدن هست و می‌خواهند با ترندهای مختلف آن را به جامعه اسلامی نیز انتشار دهند.

سلفی‌گری در دوران جدید

بعد از آن که در سده‌های اخیر جهان اسلام با تفکرات مدرنیته آشنا شد و جامعه اسلام احساس عقب ماندگی در مقابل این دیدگاه احساس کرد. گروه‌های مختلفی در این برهه‌ی زمانی ظهور کردند که یکی از این گروه‌ها، گروه‌های سلفگری بود. سلفی‌گری به دو دسته عمده تقسیم می‌شود.

سلفی‌گری ظاهرگرا پیرو آرای اهل حدیث و بخصوص ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است.

سلفی‌گری جدید، رویکردی متمایز از سلفی‌گری ظاهرگراست که در آغاز قرن بیستم توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده با هدف آزادسازی امت اسلام از تقلید و جمود و احیای اخلاقی، فرهنگی و سیاسی بنیان‌گذاری شد. سلفیان بر بازگرداندن تفکر اسلامی به اصل خالص آن، تبعیت از قرآن و سنت، مردود دانستن تفسیرهای جدید و حفظ اتحاد امت اسلامی تأکید دارند. آنان تقلید را نفی می‌کنند و تلاش می‌کنند سازگاری اسلام و دانش جدید را نشان دهند. مشهورترین گروه‌های الهام گرفته از سلفی‌گری اخوان المسلمین و جماعت اسلامی هستند. در اواخر قرن بیستم، این اصطلاح به اصلاح‌گران سنت‌گرا اطلاق می‌گردد.

جریان‌های تکفیری

جریان تکفیری طیفی از افکار و عقاید را شامل می‌شود که برای پیشبرد اهداف اسلامی در کشورهای مختلف در قالب حزب‌ها و گروه‌های گوناگون فعالیت می‌کنند. در واقع تکفیری یک حزب یا گروه خاص و مستقل نیست، بلکه نوعی تفکر است که دیگران را به گمان خود کافر پنداشته و گروه‌های مختلفی این نوع از طرز فکر را نمایندگی می‌کنند که به نام گروه‌های تکفیری مطرح هستند. تکفیری به فرد یا جریانی اطلاق می‌شود که از قرائت‌های مختلف سلفی و وهابی برخاسته و دیگر مسلمانان را به صرف آن که با آنان هم عقیده نیستند، با معیارهای باطل خود، متهم به کفر و خروج از دین می‌کنند.

این جریان هیچگاه نام تکفیری را برای خود برنگزیده‌اند بلکه برای خود نام سلفی را برگزیده‌اند و واژه سلف به سه قرن نخست حیات امت اسلامی گفته می‌شود. برخی دیگر سلف را صحابه پیامبر اکرم ﷺ تابعین و اتباع تابعین دانسته‌اند.

شناخت جریان‌های تکفیری بدون شناخت سلفیه امکان‌پذیر نیست و این امر امکان ندارد جز اینکه به آرا و تفکرات بزرگان این عرصه بپردازیم.

احمد بن حنبل

ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی، از محدثان نامدار اهل سنت و امام مذهبی از مذاهب چهارگانه است که پیروان او حنبلی خوانده شده‌اند. احمد بن حنبل به عنوان امام و پیشوای سلفیه نیز شناخته می‌شود، زیرا او اولین کسی بود که هنگامی که با هجوم فلسفه‌ها و فرهنگ‌های بیگانه از قبیل هند و یونان و ایران به حوزه‌های اسلامی و مخلوط شدن آن با عقاید اسلامی مواجه شد، به این فکر افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد، ولی به تفریط شدیدی گرفتار شده و به طور کلی عقل‌گرایی و عقلانیت را انکار کرده و راه ورود آن را به احادیث بست. بنابراین اگر چه می‌خواست از برخی مشکلات رهایی یابد ولی در عوض به مشکلاتی بسیار دشوارتر گرفتار شد. تکیه اساسی احمد بن حنبل، بر سماع و شنیدن است یعنی توجه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی در عقاید و عدم توجه به عقل، روش احمد بن حنبل درباره عقیده و کیفیت تبیین آن، این بود که از هر چه که صحابه و تابعین سخن می‌گفتند او نیز سخن می‌گفت. در هر چه آنان سکوت می‌کردند او نیز سکوت می‌کرد و بر ظاهر کتاب و سنت حکم می‌کرد، و هیچ حدیثی را تأویل نمی‌کرد و در مورد صفات خبریه نیز، بدون تأویل به ظاهرشان اعتقاد داشت. (شهرستانی، ج ۱، ص ۱۲۹)

ابن تیمیه

ابن تیمیه در خانواده‌ی حنبلی مذهب متولد شد که مردانش به ترتیب رهبری این مذهب را بر عهده داشتند و اولین آن‌ها محمد بن خضر بن تیمیه بود. ابن تیمیه نیز که ادامه دهنده‌ی خط فکری احمد بن حنبل در سلفی‌گری است، فکری همانند او داشت. اگرچه تفکرات سلفی پیش از ابن تیمیه در میان برخی از عالمان حنبلی دیده می‌شود، اما ابن تیمیه مبانی فکری سلفی را مدون و تئوریزه کرد. از این رو او به عنوان نظریه پرداز سلفیه شناخته می‌شود. مبانی فکری او را می‌توان در چهار بخش هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، معنانشناسی و روش‌شناسی تقسیم کرد، البته در تفکر سلفیان این چهار بخش آنچنان به هم تنیده‌اند که تفکیک آن‌ها کمی مشکل و گاه با تداخل همراه است. در هستی‌شناسی، سلفیان تقسیم هستی به محسوس و غیر را نمی‌پذیرند و معتقدند تمام هستی محسوس است، اما تقسیم هستی به غیب و شهود به علت وجود این الفاظ در قرآن را می‌پذیرند. در مبانی معرفت‌شناسی، از منابع شناخت، فقط نقل را قبول دارند و برای عقل در موضوعات ماورای طبیعت نقشی قائل نیستند. روش سلفیه توجه تام به

فهم سلف و ظاهر گرایی است و در معناشناسی تاویل و مجاز را در متون مقدس منکرند. پذیرش این مبانی فکری، موجب پذیرش خدایی انسان‌وار و فهمی تشبیهی - تجسیمی در باب ذات و اسماء و صفات خداوند شده و پیروان این اندیشه را چنان جزم‌گرا کرده که تنها خود را حق دانسته و دیگران را باطل محض؛ اما دلایل آنان در باب خلوص فهم آن‌ها، به شدت مورد نقد دیگر جریان‌های فکری اسلامی قرار گرفته است. (فرمانیان، ص ۳ و ۴)

محمد بن عبد الوهاب

متکلم سنت‌گرای عربستان سعودی، وی به یک خانواده‌ای از فقیهان که قاضی و متکلم بوده‌اند، تعلق داشت و در عیینه واقع در نجد به دنیا آمد. در حجاز ابن‌عبدالوهاب، به سفر حج و زیارت مدینه موفق شد و در دو شهر مکه و مدینه در درس‌هایی از شعب مختلف علوم اسلامی حضور یافت، ابن بشر در عنوان المجد فی تاریخ نجد گزارش می‌کند که محمد بن‌عبدالوهاب تحت آموزش دو عالم حنبلی از مدافعان و حامیان ابن تیمیه، یعنی، شیخ عبدالله بن ابراهیم بن سیف و شیخ حیاء السندی، قرار گرفت.

آنان مانند ابن تیمیه مخالف تقلید بودند که عموماً از نظر پیروان مکاتب فقهی اهل سنت مورد قبول بود. طبق این نظریه، اساساً دوران اجتهاد سرآمده و عالمانی که بعد از استقرار مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت، در عرصه فقه تلاش می‌کنند، باید در چهارچوب همین چهار نفر استنباط و اظهار نظر داشته باشند. ابن تیمیه و مدافعان او با این دیدگاه مخالف بودند و باب اجتهاد را مسدود نمی‌دانستند. هر دو عالم احساس نیاز فوری به اصلاح وضع سیاسی - مذهبی مسلمانان، در نجد و در جاهای دیگر، می‌کردند تا‌علیم آنان تأثیر شگرفی در ابن‌عبدالوهاب گذاشت، بطوری که نگرش پرخاشگرانه‌تری را نسبت به «علماء» پیدا کرد.

خاتمه

با بررسی جریان‌های تکفیری و رهبران این تفکر به این نتیجه خواهیم رسید که ویژگی‌های این جریان‌ها همچون ویژگی‌های جریان‌های و تفکرات دوران جاهلیت می‌باشد، همچون جاهلیت اولی این جریان‌های تکفیری در عصبیت و خونریزی‌های بی‌مورد و کورکورانه غوطه‌ور می‌باشد و این امر ریشه در عدم توجه به کسب علم واقعی و تعمق در معرفت انسان را به سوی تعصب می‌کشاند.

از ویژگی‌های جاهلیت چه جاهلیت اولی و چه مدرن تعصب و پیروی از شهوت و پایمال کردن حقوق دیگران می‌باشد که باعث خونریزی‌های متعدد گشته است، این امر ناشی از عدم کسب معارف حقیقی از سرچشمه واقعی آن می‌باشد و سرچشمه واقعی علوم پیامبر اسلام و ائمه معصومین می‌باشند و با تمسک به این ائمه معصومین راه هدایت را می‌توان طی نمود و از ضلالت دوری جست.

فهرست

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، ۴۰، تهران، دانشگاه تهران
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۰، تفسیرمجمع البیان فی تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۷، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ ۲۷، انتشارات اسلامی
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۸، تفسیرنور، چاپ اول، قم، مرکز درسهای از قران
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، تفسیر نمونه، چاپ ۲۶، تهران، دارالکتب اسلامیة
- سیدرضی، دشتی، ۱۳۸۲، نهج البلاغه، چاپ ۲۳، قم، الهادی
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، آیتی، ۱۳۵۶ تهران، بنگاه نشر
- مجلسی، سیدمحمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب اسلامیة
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۳، چهل حدیث، تهران، چاپ اول، طه
- شهرستانی، محمد بن کریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۹۳، الصحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر
- فرمانیان، مهدی، ۱۳۸۸، پایان نامه مبانی فکری سلفیه، دانشگاه قم

